

مبارزان کمونیست

(شماره ۷)

دهم اردیبهشت یکهزار و سیصد هشتاد و هشت

Tel:0046707583441

K.mobarez@yahoo.se

سردبیر: اسد نودینیان

اطلاعیه مبارزان کمونیست

سازمان ملل متحد و طرح قطعنامه پیشنهادی در باره:
"مخالفت با مذهب جرم است."

صفحه ۲

برای دفاع از آزادی بیان و بی مذهبی به این کمپین
پیوندید اسد نودینیان
صفحه ۵

دو روز اعتراض پر شور علیه مزدوران جمهوری
اسلامی! مبارزان کمونیست

برگی از تاریخ!
عبداله کهنه پوشی
(عبه به شیخ عزیز)



رهبران کارگری و تداوم مطالبات
اول ماه مه!

نسان نودینیان

رفقای کارگر! دروذهای من را بمناسبت فرا رسیدن اول ماه مه،
روز جهانی کارگر بپذیرید.
هر سال ما در اقصی نقاط دنیا شاهد برگزاری روز کارگر
هستیم. بیش از یک و نیم قرن است طبقه کارگر مبارزه خونین و
قهرمانانه کارگران شیکاگو، مبارزه ای که زمینه ساز و الهام
بخش اعلام روز جهانی کارگر بود را برگزار میکند. هر سال در
روز کارگر چرخهای تولید سرمایه داری در سراسر جهان از
حرکت باز می ایستند،

صفحه ۳

بمناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر!
مبارزان کمونیست



"اسکاندال گیت" جدید حضرات در دفاع از حرمت و حقوق انسانها!

صفحه ۳

نسان نودینیان

بیاد این عزیزان!

صفحه ۵

آیا تحمیل این عقبگرد به فضای سیاسی و جنبش کمونیستی
امکان دارد؟

مبارزان کمونیست

بهنگام انتشار فراخوان 29 ژانویه 2009 دفتر سیاسی حزب حکمتیست و متهم کردن کومه له به
فعالیت پلیسی، نوشته ای در مورد این فراخوان و اتهام پراکنی های بدون مرز این حزب به
مخالفین سیاسی اش تهیه کردیم. از پخش این نوشته با این تصور اشتباه که وارد شدن به چنین
بحثی امکان دارد علیرغم نیت ما خود موضوع را بزرگتر کند، ضربه وارده به وجه اجتماعی
چپ و کمونیسم را بیشتر بنماید، صرفه نظر کردیم. در همین رابطه مطلب فوریه 2009 بدی
کریمی را بنام "... سنت و فرهنگ ضد کمونیستی را طرد کنیم" کافی دانستیم.

صفحه ۴

اول مه امسال را در شرایطی برگزار میکنیم که بحران سرمایه داری
زندگی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و تنگدست جهان را با مخاطره
جدی روبرو کرده است. روزی نیست که خبر بیکار کردن چند هزار نفر
کارگر در کارخانه های مختلف، اخراج کارگران به بهانه بحران، پائین
آوردن دستمزدها بجای اضافه کردنش، گرانی و همزمان با آن بالا بردن
قیمت اجناس و محتاج عمومی را از طرف سرمایه داران و دولتهایشان
نشنویم. نظام سرمایه لشکر بیکاران را به رخ کارگران شاغل میکشند،
تعرض خود را بدرون تشکلهای کارگری کشانده و هر جایی امکانش را
داشته اند بر اتحادیه های کارگری فشار آورده اند تا از طریق آنها و از
زبان آنها کارگران به کار بیشتر و دستمزد کمتر راضی کنند و به بردگی
خود تن دهند. میخواهند کارگر را نسبت به خود و حد اقل نیروی تشکلی
که دارند بی اعتماد کنند و بین بیکار و شاغل شکاف و تفرقه و رقابت را
گسترش دهند. در این جهان کارگر کنترلی بر موقعیت اجتماعی خود و
زندگیش ندارد و این سرمایه داران و دولتهای سرمایه دارند که بر سر
هست و نیست او و حتی آینده فرزندانش تصمیم میگیرند.

صفحه ۲

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است (منصور حکمت)

همراه با این تعرض جهانی سرمایه داران، پلیس، ارتش، سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی را برای مقابله با شورش مردم به تنگ آمده و هر نوع اعتراض کارگری به حال آماده باش در آورده اند. سران دولتها در سطوح مختلف پشت سر هم تجمع میکنند، برای عبور از بحران اقتصادی فعلی، گویی اختلاف و جنگ و بروز تنش در بین دولتهای مختلف و قدرتهای بزرگ دنیا را متوقف کرده اند، جای آنرا همکاری مشترک بین المللی دولتها و آرایش نیرو و آماده باش همه در رو در روئی با طبقه جهانی کارگر گرفته است. کلیسا و مسجد و خرافات مذهبی بویژه نوع اسلامی آن در نزد دولتها بر جسته تر و عزیز تر میشوند تا در این جنگ طبقاتی نقش همیشگی خود را به انجام برسانند. رسانه های جیره خوار و مزدور به کار افتاده اند تا در راستای برنامه و استراتژی منافع سرمایه و عبور سلامت آن از بحران اقتصادی و سیاسی، ذهن و افکار و فرهنگ سیاسی مردم را شکل بدهند. در دل این ماجرا دولتها در ارقام نجومی و بطور سخاوتمندانه ای سرمایه غصب شده حاصل از دسترنج ما طبقه کارگر را به کارخانه داران و سرمایه داران و شرکتهای گوناگون می بخشند و آنها را مورد حمایت همه جانبه خود قرار می دهند. تا زمانیکه طبقه کارگر پراکنده است، فاقد تشکلهای رادیکال کارگری است، در حزب کمونیستی متشکل نیست، قدرت سیاسی را در دست ندارد، چنین سناریوهایی می تواند هزارها بار در دنیا بیابند و تکرار شوند. راه نجات بشریت از مشقات نظام کنونی در تحقق بخشیدن به نظام سوسیالیستی است.

طبقه کارگر قدرت مقابله با تعرض فعلی بورژوازی را دارد. سرمایه داران با هزار زبان میگویند که نقطه ضعف ایشان خیزش کارگران است. نباید سرنوشت خود و مردم دنیا را به راه حل های بورژوازی واگذار کرد. کارگران با دخالت خود در این پروسه میتوانند جلو این تعرض سدی ایجاد نمایند، امید به زندگی، امید به تلاش

برابری و عدالت را در جهان گسترش دهند. کمتر دوره ای تقابل جهانی سرمایه در مقابل کارگر این چنین بر جسته و آشکار شده است و اوضاع عمومی جهان مبرمیت جواب کارگر را طلب میکند. کارگران جهان متحد شوید.

قبل از آشکار شدن این بحران جهانی، نظام سرمایه اسلامی با بحران سیاسی و اقتصادی مزمن خود درگیر بود و این اوضاع بر شدت و دامنه بحرانهایش افزوده است. سیاست فعلی آمریکا و غرب برای ممانعت و مذاکره با جمهوری اسلامی، جزئی از استراتژی عمومی تر آنها است و نمی تواند بحرانهای اقتصادی و سیاسی این رژیم و تنفر و انزجار مردم از آن را علاج کند. مردم آگاه و در پیشاپیش آنها کارگران این رژیم را نمی خواهند. تنها راه نجات از سرکوب و فشار و دستیابی به زندگی بهتر در گرو به گور نهادن دولت جمهوری اسلامی و برقراری جامعه ای سوسیالیستی است. اول مه (یازده اردیبهشت) را به روز اعلام همبستگی با کارگران جهان، به روز اعتراض متحدانه کارگران در ایران به نظام سرمایه داری، خواست اضافه دستمزد، بیمه بیکاری، آزادی تشکل و بیان و اعلام بیزاری از حکومت اسلامی تبدیل کنیم.

زنده باد اول مه روز

جهانی کارگر

زنده با آزادی، برابری،

حکومت کارگری

مرگ بر جمهوری اسلامی

مبارزان کمونیست

19 آوریل 2009

ادامه از صفحه اول

رهبران کارگری و

برندگان مژدی سرمایه از تولید دست میکنند تا پرچم همبستگی و اتحاد برای رهائی از ستم و استثمار را در دستان پر قدرت خود باهنزاز در آورند. اول مه روز مارش جهانی طبقه کارگر، طبقه ای که زیر و رو کردن دنیای فقر و بندگی سرمایه است. روز یادآوری "کارگران جهان

مبارزان کمونیست

متحد شوید" است. برای ما در ایران تحت حاکمیت نظام جمهوری اسلامی، روز یاد آوری آن صدها و هزاران اعتراض و مبارزه ای است که هم طبقه ای های ما در طول سال گذشته پرچم مبارزه کارگر علیه سرمایه و دولت و نظام حاکم در جامعه را با استحکام و قدرتمندی تمام به قدرتمند بودن طبقه کارگر، بر افراشته است. سال گذشته برای جنبش کارگری سال مبارزه، اعصاب روزهای خونین و سخت کشمکش با دولت و سرمایه داران و صاحبان صنایع بود. بحق باید گفت سال ۱۳۸۷ سال کارگران و سال پرچم اعتراض کارگری در جامعه ایران بود. سال الهام بخش افق و دورنمای طبقه ای که اعلام کرده صاحب جامعه است. طبقه کارگری که پرچم اعتراض و رادیکالیسم طبقاتی را به افق جامعه تبدیل کرده است. سال ۱۳۸۷ سال اعصاب، مارشهای خیابانی، اعتراض و مبارزه کارگران و مزدبگیران جامعه در ایران است.

اما، در آستانه اول ماه مه امسال، طبقه کارگر جهانی شاهد حمله گسترده و دردناکه بورژوازی به معیشت و زندگی اش است. در یکسال گذشته با عروج بی سابقه ترین بحران مالی، بورژواها با سکنداری دولت و سران حاکم آنها، بیکاری میلیونی و کم سابقه ای را در سطح جهانی به طبقه کارگر تحمیل کرده و میلیونها نفر از مزدبگیران جامعه را روانه منازل و خیابانها کرده اند. حمله سرمایه داران و دولتهای حامی آنها در یکسال گذشته بی سابقه ترین حملات سیاه به طبقه کارگر است. به این اعتبار سال ۱۳۸۸ برای کارگران و رهبران عملی سال سخت و پر از تلاطم طبقاتی و سال اعلام کفیر خواست طبقه کارگر و یافتن راه های چاره و طرح مطالبات اقتصادی و سازمان دادن تعرض همه جانبه سیاسی و برون رفت از این همه فقر و فلات و بیکاری میلیونی است. در دو قطب طبقاتی جامعه، صف بندی طبقات حاکم فشرده تر از گذشته شده است. ما شاهد تلاشهای جهانی بورژوازی برای نجات بورژواها از بحران

مالی کنونی هستیم. هم طبقه ایهای سرمایه داران و دولتهای حاکم با پمپاژ کردن بیلاردها دلار و یورو و ارقام نجومی بی سابقه از ثروت اجتماعی جامعه به کمک بانکها در تلاشند، هم طبقه ای های خود را نجات! دهند. و شرایطی را که از چند دهه گذشته برای طبقه کارگر و مزدبگیران جامعه تدارک دیده بودند، با تحمیل بردگی بیشتر، بیکارسازی و فقر و فلاکت پر دامنه تر بر آنها را هموار و عادی کنند! در دل وضعیت پیچیده کنونی طبقه کارگر و رهبران عملی باری سنگین از سازماندهی اعتراض اجتماعی طبقه کارگر را بر دوش دارند. اما، نقطه قدرت طبقه کارگر همچنان بر اعتراض روزانه او، به خلاف جریان بودنش و به افق اجتماعی اش سوسیالیسم و جامعه ای آزاد و برابر استوار است. در دل جهان بلبشو و شرایط سیاه کنونی، در دل غول میدیا و رسانه های نوکر که اهداف و کاری بجز در خدمت طبقه سرمایه دار و بورژواها و دولتهایشان ندارند، افق سوسیالیسم و جامعه آزاد و برابر کاری دشوار و سخت است. با این وجود هم طبقه ای های ما، هر روز در اعتراض روزانه و مداومشان این افق انسانی را در جامعه بعنوان صاحبان اصلی اش به نمایش گذاشته اند. اعتراض کارگران فرانسه و یونان در صدر درخششهای طبقه کارگر در سال گذشته ثبت شده است. اگر در صف بورژواها اتحاد! برای حمله به معیشت کارگر در اهداف اول و نامقدس آنها وجود دارد، اما، در مقابل صف بورژواها، طبقه کارگر در شکل سراسری شاهد تحركات بین المللی و اعتراض به سرمایه است. صفوف طبقه کارگر در دو سوی کشمکش طبقاتی کنونی نیاز مبرم و حیاتی به اتحاد و همبستگی و ابراز وجود طبقاتی دارد، رهبران عملی جنبش کارگری در پیشاپیش این صف قرار دارند.

در ایران، امسال ما در شرایطی به استقبال روز کارگر میرویم که جنبش طبقاتی کارگران در ابعاد وسیع و گسترده به میزان سالهای قبل وسیعتر و تعرضی تر بمیدان آمده است. طبقه کارگر از خودآگاهی بسیار مناسب و

مساعذتری به نسبت سالهای قبل برخوردار است، صدها تجربه از اعتراض طبقاتی در شکل اعتصاب، تحصن و تظاهرات را در مقابل دولت و نظام حاکم، در مقابل سرمایه داران و کارفرماها انجام داده و از منظر جامعه و بورژوازی طبقه ای قدرتمند و صاحب حرف و نیرویی معترض و خلاف جریان نام گرفته است. نقطه قدرت ما در اعتراض و حق طلبی طبقاتی جنبش کارگری در چند سال گذشته متبلور شده است. در دل اعتراض کارگری جنبش کارگری اکنون به یمن خودآگاهی طبقاتی اش، صف نیرومند و با درایت سیاسی و طبقاتی را پرورش داده. کم نیستند آن رهبران کارگری که در سخت ترین شرایط اعتراض هزاران نفری از مراکز صنعتی و تولیدی و محیط های کار را سازماندهی کرده و اعتراض کارگران را با درایت بالا و خود آگاهی طبقاتی، پیش برده و مایه اتحاد طبقاتی و همبستگی کارگران شده اند. کم نبودند، آن صدها رهبر کارگران که با تحمیل زندان، شلاق خوردن در مقابل هجوم بورژواها و نظام حاکم ایستادند، و به مطالبات کارگران و حق تشکل و اعتصاب پافشاری کردند. و پیروزی اعتصابات کارگران را هموار کردند. نکته اساسی در تداوم فضای اعتراضی اول مه در سال جاری، تحکیم و امکان پیشرویهایی بیشتر جنبش کارگری در سطح جامعه و بشکل سراسری است. جمعبندی و تجارب اعتراضات کارگری در سال گذشته، (بسهام خود در روزهای آتی کتابی که حجم آن به صدها صفحه میرسد، و جمعبندی اعتراضات کارگری در سال ۱۳۸۷ را منتشر میکنم، با دیدن این هزاران اعتراض و اعتصاب به روشنی جلوه های اعتراض و ابراز وجود کارگران در جامعه دیده میشود) به ما و جامعه این واقعیت انکار ناپذیر را گواهی داده، در هر مقطعی جنبش کارگری و اعتراضات کارگران فضای سیاسی جامعه را به خود مشغول کرده افق

آیا تحمیل این عقیدت به فضای سیاسی و جنبش کمونیستی امکان دارد؟

اما نوشته اخیر فواد عبداللهی عضو مرکزیت این حزب و "پرووکاتورپلیس" خواندن ایرج فرزاد بخاطر نظر سیاسی اش، مهم تر از این ارتقای اتهام زنی علیه مخالفین سیاسی به سطح سیاست رسمی این حزب، پروژه بی ابرو کردن سازمانهای سیاسی، افراد، حتی تشکلهای مختلف توده ای که نظرش منطبق با نظر این حزب نیست، نشان داد که خطر ناشی از این روش به اندازه کافی بزرگ و جدی است. اسکندالی که این حزب بوجود آورده است تاوانش را کمونیستها و جنبش کمونیستی خواهد پرداخت و باید بی ربطی چنین روشی را با کمونیسم و عدالت خواهی و انصاف و مدرنیسم نشان داد. رهبری این حزب با استفاده نا موجه از رویدادهای دانشجویی تا چندی پیش، و اکنون با "تغییر شیفت" به جنبش کارگری از این پس، گامی بلند در این راه بر داشته و خود را پرچمدار این روش کرد و با فراخوان "تیزبینانه" دفتر سیاسی میداندار شد و گوی سبقت را از دست همه حریفان خود ربود.

"فراخوان دفتر سیاسی حزب حکمتیست به صفوف کومه له" بر مبنای تز مشترک، "نئوتوده ایسم" بهمن شفیق- کورش مدرسی، درست تر است بگوئیم با پیوستن این حزب به تئوریهای بهمن شفیق، کومه له را متمم به لو دادن فعالین کارگری کرده است. استناد این فراخوان متکی به ارائه هیچگونه سند و مدرکی نیست. در آن بطور سربسته به اطلاعیه های اتحادیه آزاد کارگران و سندیکای شرکت واحد در این رابط اشاره دارد تا بخواننده القاء کند نوشته اشان به اینها متکی است در حالیکه هیچکدام از این تشکلهای کارگری نگفته اند کومه له و یا گروه اتحاد سوسیالیستی کارگری کار پلیسی کرده اند و یا فعالین کارگری را لو داده اند. این ادعا ی رهبری این حزب است و چسپاندنش به تشکلهای کارگری بی اساس و کذب محض است. در گپرو دار ماجرای دانشجویان و "سولیداریتی سنتر" بجز حزب حکمتیست، و بدنبال آن جریان ایرج آذرین و رضا مقدم که سرقت اطلاعات کامپیوتری خود توسط وزارت اطلاعات رژیم را به جریانات اپوزیسیون ربط دادند، کسی سازمان و فرد دیگری را متمم به کار پلیسی نکرده است. اگر کسی و یا سازمانی و یا اتحادیه و سندیکای کارگری و یا تشکل دانشجویی و غیره اینکار را کرد موظف است سند و مدرک ارائه دهد. اتحادیه آزاد کارگران و سندیکای شرکت واحد در مورد حمله

دولت جمهوری اسلامی به کارگران به بهانه نفوذ آمریکا در سولیداریتی سنتر هشدار داده اند و حکم از آن چیز دیگری برای شروع فعالیت کارگری خود و پس زدن نظرات سیاسی مخالفین اش ساخته است.

این موضوع را از زبان این حزب در دو سطح، یکی روجه جامعه و بیرون از این حزب و دیگری در رابطه با تحولاتی که این حزب از سر گذرانده است بطور خیلی خلاصه دنبال میکنیم. در رابطه با کومه له در فراخوان دفتر سیاسی آن نوشته اند:

"حمایت کومه له از اقدامات پلیسی جریان آذرین- مقدم علیه دانشجویان در سال گذشته و اخیرا اقدام مستقیم آن در کار پلیسی علیه فعالین کارگری در ایران و ارائه نقشه معرفی آنها ..."

در قسمت دیگری از این فراخوان آمده است:

"تحت تاثیر این سیاست اتخاذ شده توسط تعدادی از کادرها و رهبری کومه له، امروز در کردستان تعدادی آدم شریف به فساد سیاسی و کار پلیسی علیه فعالین کارگری کشیده شده اند. در خارج کشور با گذاشتن عنوان کارگری روی کمیته های مأمور فساد سیاسی آنها به لجن کشیده اند. در اردوگاه تان در زرگوئز نئوتوده ایسم را اشاعه و گسترش میدهند. برای بار اول در تاریخ سیاسی کومه له، اعتبار این جریان را پشت یک پروژه پلیسی برده و اسم آنها هم به لجن کشیده اند. این سلسله فعالیت ها از اقدامات نقشه مند، سازمان یافته و با برنامه در کومه له است." خط تاکیدا از ما است.

این نوشته افترا آمیز و غیر مسئولانه دفتر سیاسی بعنوان سند فراموش نشده ای در تاریخ این حزب، بعنوان نمونه متکامل و بر جسته ای از تعرض چپ غیر کمونیستی با بهره گرفتن از سنت با سابقه اتهام زنی و پرونده سازی برای مخالفین سیاسی، باقی خواهد ماند. دشمنان مردم و جریانات بورژوازی و ضد کمونیست از آن برای کوبیدن کمونیستها و چپ فاکت خواهند آورد. اتهامات به کومه له در این فراخوان به وفور هست و همین چند جمله به اندازه کافی صریح و گویا است و احتیاجی به تفسیر و توضیح ندارد.

در برخورد به حرکت دانشجویان این حزب خود را قیم و وکیل تسخیری بنویس دانشجو جا زد و آنها بعنوان حریم ویژه خود بحساب آورد. ورود بدان بحثها تنها از موضع قیم خود گمارده مجاز بود و در غیر اینصورت

مبارزان کمونیست

با انگ و اتهام زنی جواب میگرفتی. آخرین نمونه آن مورد ایرج فرزاد است و زشت ترین آن برخورد به تشکل دانشجویان چپ و سوسیالیست که نظرشان با داب یکی نیست در نشریه شماره 18 اکتبر این حزب میباشد و در آن نوشته اند:

"از همان روزهای آغازین دستگیری رهبران دانشجویی شاهد ظهور انواع و اقسام سایتها و وبلاگهای ظاهرا" دانشجویی بنامهای داب تهران و دانشجویان سوسیالیست و ... بودیم. در تازه ترین اقدام جبهه اطلاعات- آذرین و پس از اعلام کناره گیری یکی از فعالین دانشجویی از تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و بلاگی بنام آزادی برابری- بخش منشعب از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب- خط بازسازی با تکرار همان اتهامات وزارت اطلاعات و تربیون مارکسیسم آذرین تلاش مجددی را در جهت ضربه زدن به جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه دانشجویی آغاز کرده است..."

خط تاکیدا از ما است. این فاکت هم احتیاجی به توضیح ندارد و خواننده می تواند خود قضاوت کند.

در ادامه به برخورد این حزب به گروه ایرج آذرین و رضا مقدم میرسیم. اقتضای که این گروه در "وبلاگ تربیون مارکسیسم" در برخورد به تظاهرات 13 آذر دانشجویان بوجود آورد، فرصتی به این حزب داد تا این حزب و بهمن شفیق، این گروه را "نئوتوده ایسم" و طرفدار رژیم بنامند. پس زدن چنین اقتضای با اتهام سنگین طرفداری از رژیم به آنها افترای ناروا و نامتعادلی است. اگر این حزب بدنبال اقدام غیر مسئولانه این گروه آنها را طرفدار رژیم معرفی میکند، انتظار هست با همین معیار برخورد به آنها، به خود برخورد کند و به قضاوت بنشیند. اما بر عکس، برخورد مشابه خود به دانشجویان را مباح میدانند و سابقه دیگری از آن برای خود میتراشند. برای مستدل کردن این موضوع و مقایسه از نزدیک مواضع حزب حکمتیست و ایرج آذرین اول فاکتی از "وبلاگ تربیون مارکسیسم" و بعد از نوشته کورش مدرسی بنام "16 آذر: مشاهدات تازه، درسهای نه چندان تازه و ... میاوریم. در در این وبلاگ نوشتند که:

"ضربه ی اخیر به مناسبت تظاهرات 13 آذر آغاز شد، اما عقب نشینی ای که پیامد این ضربه در جنبش دانشجویی بود بیشتر محصول آنچه است که در زندان و در بازجویی ها در مورد

فعالیت برخی از رهبران "چپ رادیکال" و "اندشجویان آزادی خواه و برابری طلب" تهران در رابطه با حزب حکمتیست فاش شد" از مطلب (وضعیت فعلی و گام های ضروری، نکاتی در مورد جنبش دانشجویی و چپ). در جای دیگری از این مطلب آمده است: " دخالت و ماجرا جویی حزب سیاسی نظامی حکمتیست ها در این جنبش دانشجویی و .."

این برخورد به دانشجویان و بحث رابطه حزبی آنها با بهانه سیاست و پراوتیک بد حزب حکمتیست و اختلاف نظر با آن قابل توجیه نیست. شیوه زشتی است باید محکوم شود. اما مسئله این است که با اندک تفاوتی کورش مدرسی در نوشته راجع به 16 آذر، عین این تصویر و محتوا را از رابطه حزب خود و حرکت دانشجویان بدست داده است و کسی او و حزبش را به این خاطر "نئوتوده ایسم" و به طرفداری از رژیم و کار پلیسی متهم نکرد. توجه کنید در نوشته "16 آذر: مشاهدات تازه، درسهای نه چندان تازه و ..." زیر سر تیتری دارد با عنوان "درس: سوم: کمیته های کمونیستی" باز هم توجه اینکه، همه آگاهند که تشکل چنین کمیته هایی سیاست سازماندهی این حزب در ایران است و در بخشی از این قسمت نوشته آمده است:

" کمیته های کمونیستی هم کمونیست تولید میکنند. هر آزادیخواهی و برابری طلبی را کمونیست و حکمتیست میکنند، خود را باز تولید میکنند. همانطور که مغز انسان کل بدن را به حرکت در می آورد کمیته های کمونیستی شبکه اعصاب و عضلات سازمان غیر حزبی را به حرکت در می آورند. سازمان غیر حزبی بدون چنین شبکه ای از کمیته های کمونیستی بدن اسکلت و مغز است. تجربه ۱۶ آذر همین درس قدیمی را تاکید میکند." در جای دیگری از این مطلب آمده است:

" وجود شبکه خودآگاه و مرتبط دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب این امکان را فراهم کرد."

در این نوشته و مطالب دیگری از رهبری این حزب بارها دانشجویان در بند را بنام "رفقای ما" خطاب میکنند و این مطلب هم در همان دورانی که دانشجویان زیر ضرب بودند و تعدادی در زندان پخش شد. در این دو نقل قول از گروه ایرج آذرین و کورش مدرسی هر دو بر رابطه دانشجویان با حزب حکمتیست بطور صریح و بی پرده اشاره کرده اند. منتها یکی کارکرد و

شوند فردا تمامی شئون زندگیمان را می خواهند با همین قوانین رقم بزنند. تا همینجا بیش از 224 نهاد انسان دوست و مدافعان حقوق انسانی، زنان، کودکان و غیره در کشورهای مختلف دنیا از آسیا تا اروپا و امریکا با امضا متن نامه‌ای که در آن به دولتها هشدار داده اند و به سکوت و عدم عکس العملشان در مقابل این طرح اعتراض کرده اند. در این نامه مشترک از تمامی دولتها خواسته اند در مقابل چنین قطعنامه‌های بایستند.

مردم آزادیخواه، احزاب چپ، نهادهای مدافع حقوق زنان و کودکان و حقوق انسانی!

باید این تلاش را گسترده تر نمود و به این کمپین بین المللی بپیوندم. باید برای جلوگیری از تصویب چنین قطعنامه ای هر ابتکاری را بکار برد.

زنده باد آزادی
اسد نودینیان 13 آپریل 2009

ادامه از صفحه اول

بیاد این عزیزان!

با دیدن خبر فوت خالخاص خانم بسهم خود تصمیم گرفتم، یادی از مادرانی بکنم که زندگی شان را در راه آرمانهای انسانی، و به عنوان قهرمانان واقعی رویارویی با دورانهای سخت ادامه دادند. عزیزانی که سبیل واقعی "نه" به ارتجاع درست در شدیدترین دوران بگیر و بندها بودند. و شخصیتهای بزرگی که "سرخ" تاریخ پر از مبارزه مردم سنجند و حرمت و عظمت سوسیالیسم و آرمانهای برابری طلبانه و انقلابی در کردستان، بخشی از داستان واقعی زندگی، آنهاست.

همینجا به خانواده محترم لطف الله نژادبان و رفیق ماشالله و سایر وابستگان این مادر انقلابی، مرگ خالخاص خانم را تسلیت میگویم. کوکب محبی(دایه کالی) مادر من و رفقای جانباخته(عبدالله نودینیان، در سن ۲۳ سالگی در ارتفاعات مشرف به پادگان مریوان در روزهای مقاومت مردم در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹ جانباخت) و نعمت نودینیان (در سن ۱۸ سالگی بدست جنایتکاران جمهوری اسلامی در ۲۴ خرداد ۱۳۶۴ اعدام شد)، و خواهرم عزیزه نودینیان از زمره زنان انقلابی بودند که زندگیشان مشابَهت بسیار نزدیکی با خالخاص خانم

خود و در دالانهای این حزب، کمونیستهای مخالف این حزب را میان کومه له و زحمتکشان و حزب دمکرات و غیره هر روزه تقسیم بندی میکنند، به جای درک اوضاعی که پیش آمده از آنها تصویر سازی میشود که گاه گاهی سر به بیرون می زند. این حزب دوست دارد مخالفتش چپ و کمونیست نباشد و چپ باقی نماند تا خود را محق و پیروز جلوه دهد.

ما همیشه گفته ایم و اینجا تکرار میکنیم که، شرط مبارزه سیاسی با این حزب در گروه مبارزه سیاسی به آن معنای کلاسیکی که در نظر همه ما هست، نیست، بلکه در درجه اول در گرو به عقب راندن این روشهای مخرب در آن است.

مبارزان کمونیست
27 آوریل 2009

برای دفاع از آزادی بیان و بی مذهب

در تاریخ 26 مارس از طرف دولتهای اسلامی قطعنامه ای تحت عنوان " مخالفت با مذهب جرم است" برای تصویب به سازمان ملل پیشنهاد شده است. اگر چنین قطعنامه ای تصویب گردد اینبار نه در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی بلکه در قلب اروپا منتقدین به مذهب را مطابق آن تحت پیگرد "قانونی" قرار خواهند داد. این تعرضی آشکار به دستاوردهای جامعه بشری و به حق بیان و آزادی نظر و مذهب و بی مذهب است. اگر در ایران تحت حاکمیت خدا و دینشان و با براه انداختن قتل عامهای وسیع و عریه کشیهای حزب الله در خیابانها و با سنگسار نتوانستند نسل جوان آن جامعه را با این خرافات آغشته کنند و به تسلیم بکشانند میخواهند سازمان ملل را برای جلوگیری از طغیان این نسل و برای خفه کردن هر صدای آزادیخواهانه به کمک بگیرند. اینبار می خواهند در قلب دنیای متمدن به جنگ ما بیایند و باید این تعرض اسلامی سازمان ملل را به تعرضی وسیع علیه اسلام و حکومت های مرتجع اسلامی در سطح بین المللی تبدیل کرد. باید با تمام توان به مقابله چنین روندی رفت و هر رهگذری را از آنچه این خادمان خدا و دین برای بشریت تدارک دیده اند آگاه کرد. باید اجازه نداد پا را از این فراتر بگذارند امروز اگر با تصویب چنین قطعنامه ای موفق

اتهام زنی حزب حکمیتست، کادرها و توجیه گران خود را در آن حزب بار بیاورد، به جای معذرت خواهی از "متهمین"، یا حداقل اصلاح این روش مضر، اتهام زنی آشکار را به نام نظر شخصی، بنام آزاد بودن ابراز نظر در آن حزب، بنام "تعدد نظر" مدال افتخار حزب شان میکنند. طرف عضو رهبری این حزب و دبیر کمیته مرکزی آن است، اتهام زده حالا میخواهند بنام "نظر خودش"، "آزادی ابراز نظر" در آن حزب به دیگران بفروشند. این جواز اخلاقی را چه کسی برای این حزب صادر کرده است؟ آیا این اشتباه سیاسی است که از این حزب سر میزند؟ یا نتیجه شکست و به بن بست رسیدن سیاست های آن است؟ ممکن است اینها تأثیرات حاشیه ای در این مسئله داشته باشند. اما از نظر ما هیچکدام از اینها عامل سیر صعودی این سنت در این حزب نیست. اتفاقا هر جایی این حزب قدمی به جلو برداشته اشتباهات اتهام و انگ زنی رو به بیرون و درون در آن بالا گرفته است. این سنت جزء جدائی ناپذیر و تکمیل کننده جنبش دیگری، چپ غیر کمونیستی و فرقه ای است که در تقابل با کمونیسم معاصر بعد از تکه و پاره شدن حزب کمونیست کارگری ایران رو آمد.

رشد این سنت در این حزب تاریخچه ای دارد. حالا بیایید مقایسه کنید، اگر با معیار صادر کردن قرارینوم هفت این حزب علیه ایرج، به موارد نقص اصول حرمت انسانی و حق مدنی انسانها از طرف این حزب برخورد شود، چه نوع قرارری را باید داد که جوابگو و درخور اعمال این حزب باشد؟ اگر به انتشار قرار در نشریه پلنوم شماره 3 " قرار شماره 16- تقبیح روش ایرج فرزند و عبدالله شریفی" قبل از تصویب در ارگانهای همان حزب و به جار زدن در ملا عام برخورد شود، چه قرار شامل این حزب میشود که نرمهای جوامع بورژوازی در این رابطه را زیر پا گذاشت؟ اگر به دلیل انتشار نشریه پاسخ شماره 67 که در آن مخالفین نظر سیاسی کورش مدرسی را به دچار شدن به عارضه "روانی" متهم کردند قرارری لازم شود، چه نوعی قرارری در خور حزبی است که مخالف سیاسی خود را دیوانه و بیمار روانی معرفی میکند؟ لیدرشان در برخورد به استعفای یک خطی جمعی از کادרהای کمونیست در آن حزب انگ هایی را بطرف آنها پرتاب کرد. بعدا "مش قاسم" جلو آمد، "دنده خلاص" و "جاده لغزنده" را نوشتند تا خود را قهرمان و دیگران را وازده معرفی کنند. همین حالا در خلوت

نقش کمیته های کمونیستی اش در میان دانشجویان را خوب و موفق ارزیابی میکند، "تجربه 16 آذر همین درس قدیمی را تاکید میکند"، و دیگری از این نقش ارزیابی بد و ناموفق دارد. اینجا دو نظر و دو ارزیابی سیاسی در برابر هم قرار گرفته اند و درستی و نادرستی آنها مورد بحث ما نیست. تفاوتی که هست گروه آذری و رضا مقدم مبنای تحلیل خود را بر اساس ضربه به دانشجویان دستگیر شده و اشاره مستقیم تری به رابط حزبی آنها قرار دادند، اقتضاح شان همین جا بود، کورش مدرسی بر موفقیت آنها. اما به جای افشای روش این گروه، هشدار بدانها، مسئولانه و منصفانه برخورد کردن و نقد سیاسی، سرا زیر کردن اتهام کارپلیسی و طرفدار رژیم شدن بی مسئولیتی و انتقام جویی است.

نکته مهم این است که بدنبال رویدادهای دانشجویی آذر ماه 1386، ظرفیت اتهام پراکنی حزب حکمیتست از درون آن به سطح فضای سیاسی جنبش چپ بیرون جبهه است. این سنت در روز روشن دارد باج خواهی میکند و هر کسی خلافت کلمه ای بگوید متهم به کار پلیسی میشود و انگی را برای بی حرمت کردنش به هوا پرتاب میکنند. هیچگونه ترس و ملاحظه کاری و کوتاهی در این رابطه جانز نیست. انگار برای اینها علی السویه است که در این جار و جنجال داب حرفی نزده است، از "سخنگوی رسمی" اش خبری بر جای مانده است و کنار کشیدن کسانی که دستی در کار داشتند در سکوت برگزار شده است. در هر حال در متن این سکوت خود داب، انگار کار بالا کشیدن یک حرکت راحت تر شده است! اما علیرغم این مصادره کردنها، و وارونه نشان دادن ناشی از این تصرف عدوانی باید در مقابل روشی که این حزب برای به جلو کشیدن خود برداشته است بطور قاطع و بی گذشت ایستاد. از اصول، از فضای باز سیاسی، از حرمت انسانها دفاع کرد. دستاوردهای کمونیسم منصور حکمت در این زمینه را حفظ نمود و مانع تحمیل عقب گرد به فضای سیاسی و جنبش کمونیستی شد. عملکرد چند ساله این حزب، چهره معقولی از دیگر احزاب و جریاناتی که قبلا پیشتر این روشها بودند بدست داده است.

تقلای بیرونی این حزب خاصیت درونی برای رهبری آن دارد. فراخوان دفتر سیاسی آن نشانه تسلیم کامل و اطاعت این ارگان از این روشها است. سکوت تعدادی از کادرها در این زمینه نشانه شک و تردید در پیوستن به این روش و یا محافظه کاری و رعایت عرق سازمانی در جدل با آن است. طبیعی است که خط و سنت

سازمان ملل متحد و طرح قطعنامه پیشنهادی در باره: "مخالفت با مذهب جرم است."

در تاریخ 26 مارس 2009 قطعنامه ای با عنوان "مخالفت با مذهب جرم است" از طرف دولتهای مرتجع و اسلامی برای تصویب به سازمان ملل متحد ارائه شده است. این قانون تصویب بشود یا نه، طرح آن در مجمع بین المللی دولت های حاکم بر جهان نشانه زمینه ها و امکاناتی است که در شرایط حاضر دولت ها، جریانات عقب مانده و مذهبی بطور کلی، بویژه اسلامی، برای تعرض بر هر نوع آزادیخواهی در سطح دنیا پیدا کرده اند. هم اکنون انتقاد از مذهب و رویگردانی از مذهب اسلامی، جریان قدرتمند و اجتماعی در خاورمیانه و آفریقا و دیگر کشورهای اسلام زده جهان است. با طرح و تصویب این قانون میخواهند جلو این روند و بی ابرویی اسلام را بگیرند. میخواهند برای دفاع از خرافات مذهبی در سطح بین المللی قانون بگذرانند، شک کردن به مذهب و آزاد اندیشی جرم شود، سنگسار زنان، شلاق زدن، حجاب اجباری، تجاوز به دختران نه ساله بنام ازدواج، دست و پا بریدن و نقض عضو کردن انسانها و کشتار و لت پار کردن زنان بنام ناموس رسمی و قانونی بشود. این طرح پیشنهادی نتنها مستقیما علیه مبارزات و حقوق انسانی مردمی است که در مبارزه مستقیم و دائمی با رژیم های اسلامی هستند، انتقاد به مذهب را در قلب اروپا و دیگر کشورهای غربی جرم اعلام میکند. این طرحی است برای تعرض "قانونی" از طرف سازمان ملل متحد به حق و حقوق جهانشمول انسان، قانونی کردن نسبیت مذهبی، فرهنگی، زبانی، جغرافیایی و غیره و در نهایت تحمیل یک عقبرگرد کامل به مردم دنیا است.

چنین قطعنامه ای را نیاز جهان سرمایه داری به سود آوری بیشتر، تحمیل فقر و استثمار بیسابقه بر مردم جهان برای از سر گذاردن بحران اقتصادی فعلی رو آورده است. دولتهای قلدر دنیا برای حل این بحران و اعاده موقعیت بر تر خود در دنیا دو راه بیشتر ندارند. یا باید جنگ جهانی را شروع کنند و با آرایش جدید و نرم های جدید سیاسی و ایدئولوژیکی حاصل از آن مردم دنیا را به بند بکشند و یا اینکه مستقیما به جنگ طبقه کارگر و مردم کار کن جهان بروند و از این راه اهداف خود را پیش ببرند. بنظر میرسد این دومی را به قیمت تحمیل جنگ تروریستی دولتی و غیر دولتی و چند جنگ منطقه ای انتخاب کرده اند. تا چندی پیش سازمان ملل متحد حمله و قلدری آمریکا و متحدین غربیش علیه دیگر کشورها را "قانون" میکرد، جنگ بین

تروریسم دولتی(آمریکا و غرب) با تروریسم اسلامی براه می انداخت و امروز کنار آمدن و سازش با تروریسم اسلامی و حمله مستقیم به زندگی و صفره مردم جای آن را گرفته است.

جهان مبهم و چند قطبی فعلی برای عبور از بحران سیاسی و اقتصادی به ظرفیت های فوق ارتجاعی و لومپنیسم اسلامی در بخش زیادی از دنیا علیه کمونیست ها، کارگران، زنان و برای تقابل با هر ایده مدرنی نیاز دارد. کشورهای سرمایه داری می توانند با تروریسم اسلامی کنار بیایند و کنار آمده اند، اما با اعتراض سوسیالیستی کارگران، با خواست اضافه دستمزد، کم کردن ساعات کار، بیمه بیکاری، حق کودکان و سالمندان و با تشکلهای رادیکال کارگری و احزاب چپ و کمونیستی سر سازش ندارند. دول ارتجاعی اسلامی در طول چند سال گذشته همواره تلاش نموده اند قوانین ارتجاعی اسلامی را در سازمان ملل متحد بتصویب برسانند. درسال 1999 دولت پاکستان قانونی تحت عنوان "ممنوعیت بی احترامی به اسلام" را برای تصویب به سازمان ملل برد و بدنبال آن سازمان کشورهای اسلامی متشکل از 57 دولت ارتجاعی قانون "علیه کفر" را برای تصویب در این نهاد بین المللی طرح کردند و به جایی نرسیدند. امروز سازمان ملل عین همین قوانین را تحت عنوان "مخالفت با مذهب جرم است" میپذیرد و اگر این روند به جلو برود آن را به تصویب خواهند رساند. طرح این قطعنامه در شرایطی بدستور آمده است که دولت ارتجاعی و دست نشانده غرب در عراق قانون اساسی این کشور را بر پایه قوانین اسلامی تصویب نمود و در ادامه گماردگان دست نشانده عشایر آنها در کردستان عراق قانون تعدد زوجات را تصویب نمود. دولت حامد کرزای در افغانستان بربریت و "قوانین" کانگستر های طالبان و ملاعمر را در سایه دموکراسی آمریکا و هم پیمانان آن دو باره بعنوان قانون بر این جامعه حاکم کرده اند. اخیرا تعدد زوجات مسئله حزنانه و حتی قانون ممنوعیت خروج دختران و زنان بدونه اجازه پدر و همسر در افغانستان تصویب شده است.

تا کنون، این قطعنامه از جانب تعدادی از نهادهای مدافع حقوق انسانی مورد مخالفت قرار گرفته است. اما سکوت دول غربی و رسانه های رسمی آنها در این زمینه بر میگردد به نحوه پیش برد ماجرا و استراتژی کنونی دول غربی و در راس آنها آمریکا بر علیه مردم جهان. پیام نوروژی اوباما به سران جمهوری اسلامی برای در نظر گرفتن سهم اش در منطقه تا پیامهای دو روز قبل او در ترکیه به دول اسلامی و دعوت به

مبارزان کمونیست

بازگشت ملا عمر و طالبان از جانب حامد کرزای همگی در راستای تدارک این شرایط جدید عمل میکنند در ایران، طبقه کارگر، زنان، جوانان، دانشجویان و مردم مترقی از مذهب و حکومت مذهبی بیزارند. سالها است که با مقاومت و اعتراضات هر روزه خود حکم به گور سپردن جمهوری اسلامی را صادر کرده اند. علت بقای جمهوری اسلامی، در قدرت محلی و ثبات آن و یا کنار آمدن غرب با اسلام و دولتهای مذهبی و روند فعلی جهان امروز در این رابطه نیست. راز ماندگاری دولت اسلامی در نبودن الטרناطیو چپ و کمونیستی و حزب سیاسی که با پراتیک خود امکان انتخاب به مردم را بدهد، نهفته است. در صورت فائق آمدن بر این کمبود، مردم در ایران می توانند بعنوان پرچمداران مقاومت و مبارزه با اسلام سیاسی و استراتژی سیاه غرب در این رابطه نقش برجسته ای در جهان نقش ایفا نمایند.

مردم مبارز و آزادیخواه، احزاب و جریانات چپ و نهادهای مترقی!

طرح این قطعنامه نشانه شدت دادن به تعرض گسترده نظام سرمایه به آزادیهای فردی و اجتماعی و به سطح زندگی و معیشت مردم است. این تعرض بدنبال واقعه یازده سپتامبر شروع شد و اکنون دولتهای سرمایه داری با استفاده از نهادهای چون سازمان ملل متحد میخواهند با هم کنار آیند و بطور هماهنگ و سیستماتیک با طبقه کارگر و مردم روبرو شوند. نباید این تعرض را بی جواب گذاشت و باید سرمایه داران و دولتهای شان با صف متحد و بین المللی کارگران و همه انسانهای مبارز و انساندوست و جریانات مترقی روبرو شوند. نه این قطعنامه محدود به مذهب میشود و نه تقابل با آن. این گوشه ای از یک جدال مترقی و مدرن و دفاع از دستاوردهای تا کنونی جامعه بشری است.

مبارزان کمونیست!

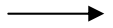
9 آوری

ادامه از صفحه پنجم

بیاد عزیزان داشت. خارج از روابط خانوادگی و نزدیک، انگار سرنوشت يك نسل از مادران انقلابی در رقم زدن پرچم انقلابی مردم سندانج، سرنوشت این سه مادر و هزاران مادر انقلابی و عزیز دیگر را با هم یکی کرده بود. انگار انقلاب ۵۷ و حماسه مقاومتهاى انقلابی مردم در مقابل رژیم جنایتکار اسلامی،

ارمز مقاومت، حماسه از خود گذشتگی و قرار دادن زندگی خود و خانواده این انسانها را به هم شبیه و یکی کرده بود. خالخاص خانم و دایه کالی و عزیزه از زمره آن مادران انقلابی بودند که این مشابیهت تاریخی و درد و رنج سالهای سخت، تلخ و شیرین را شریک کرده بودند. یاد چهره های گرانقدر دیگری را در اذهان زنده میکنند. زلفا خانم فرخ مرادی مادر گرامی عزیزان جان باخته: عبدالله و حبیب الله مسعودی فقط یکی دیگر از صدها عزیزانی است که به صف سازندگان واقعی تاریخ آزادیخواهی تعلق دارند.

این سه مادر سالها به ملاقات زندانیان سیاسی میرفتند. با لحظات شکنجه عزیزان خود، شکنجه میشدند و دلهره و کابوس لحظه اعدام و ماندن پشت درهای زندان جانباختگان اسلامی به جزء جدائی ناپذیری از زندگی این عزیزان تبدیل شده بود. هنگام ملاقات مادر و خواهرم با ما، از خاطرات یا بهتر است بگویم از زخمهایی که بر قلب مهربان آنها در مقابل شکنجه گران وارد شده بود، از صحبتهای بی پایان آنها بود، که درکش برای ما فقط میتوانست با ابراز عمیق عاطفی و حس احترام به عظمت این روحیه ممکن شود. و عجیب این بود که آنها که خود دقایق زجر و شکنجه و آخرین لحظات زندگی عزیزان جان باخته را با خود حمل میکردند، سنگر و لنگر روحیه بخشیدن به ما بودند. از این طریق جایگاه والا و حرمت انسانی و انقلابی جان باختگان ما، به ما نشان داده می شد و غمها و بار سنگین فقدانها رخت بر می بست و جبران میشد. سالهای طولانی مهمان پیشمرگان کومه له بودند. صدها بار راه های سخت و صعب العبور را، با شکستن اختناق سیاسی، کمین های نظامی، کنترلهای واحدهای ویژه و گروههای ضربت و گشت اطلاعات و پاسداران شکستند. به اختناق بی اعتنا بودند. یا به عبادت بهتر کارشناسان تحقیر اختناق و شرایط سخت و سیاه بودند. واقعا هم برایم بسیار آموزنده بود که حفظ این روحیه غرور و سربلندی در شرایطی که دو پسر خود و دو برادر من را از دست داده بودند با پس زدن فضای اختناق و گذر از عبورگاههای ترسناک و خطر همیشگی دستگیری و مجازات، پیوستگی اش را تا آخرین لحظات زندگی ادامه داند. هنگام ورودشان به اردوگاههای کومه له، احساسات و علائق انسانی، استقبال صمیمانه خستگی تحمل راه های سخت و پر از خطر را از خود دور میکردند



و حامی صدها پیام انقلابی و رزمنده از کسانی که در زندان و شهرها دست اندرکار مبارزه علیه جمهوری اسلامی بودند. این مادران و صدها مادر انقلابی در این روزهای سخت پیام آور شادی و بشارت و مقاومت بودند. این مادران انقلابی، از نسل آن دسته از انسانهایی بودند که سندانج را سندانج سرخ کردند. همیشه هم گفته اند دوستان دوران سختی عزیزترین یاران اند. و این بزرگان، از کسانی اند که راهی پر از پرتگاه و سنگلاخ را برای ما و آیندگان هموار کرده اند. سنگینی خبر مرگ چنین انسانهایی از همینجاست.

یاد و خاطره عزیز، خالخاص خانم، دایه کالی و عزیزه نودینیان و تمامی انسانهای بزرگی که نامشان در لیست لشکر رزمندگان واقعی مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم است، نزد ما همیشه زنده و عزیز است.

نسان نودینیان فروردین 1388

دو روز اعتراض پر شور علیه مزدوران جمهوری اسلامی!

در روزهای هفدهم و هیجدهم مارس 2009 اعتراض پرشوری از طرف احزاب، سازمانهای سیاسی و مردم آزادیخواه و چپ علیه حضور چند تن از مزدوران جمهوری اسلامی در شهر گوتنبرگ سوئد برگزار شد. سفارت رژیم اسلامی به بهانه انجام کارهای کنسولی نمایندگان را از شهر استکهلم به گوتنبرگ فرستاد.

طی این دو روز مردم خشمگین در جلو ساختمان "فولکت هوس" در محله "باکا"، محل کار مزدوران رژیم، تجمع کردند. با نصب باندرول و عکس هایی از اعداها و سنگسار زنان و دیگر جنایات جمهوری اسلامی در اطراف ساختمان، از طریق بلندگوهای قوی شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر این رژیم ضد زن، مزدوران را از ساختمان بیرون بنیدازید، مزدور برو گمشورا سر میداندند و به سخنرانی و بحث می پرداختند. پلیس سوئد برای حفاظت از این مزدوران نیروی زیادی را به آنجا آورده بود. رادیوها، کانالهای تلویزیونی و خبرنگاران روزنامه های مختلف برای تهیه خبر و گزارش در آنجا بودند و خبر این اعتراض وسیعا در سوئد پخش گردید.

روز اول، هفدهم مارس از ساعت هفت و نیم صبح مردم در جلو ساختمان آمده بودند و نمایندگان جمهوری اسلامی حدود ساعت 9 صبح در حمایت پلیس با تاکسی به محل رسیدند و بلافاصله مورد حمله

مردم خشمگین قرار گرفتند. کم کم که جمعیت زیاد شد و پلیس بر تعداد نیروهایش می افزود و برای کم کردن فشار مردم خشمگین پلیس یکی نفر از مردم معترض را دستگیر کرد و این مسئله باعث کشمکش شدید بین پلیس و مردم شد و شخص دستگیر شده بعد از مدتی آزاد گردید. پلیس تمام درهای ورودی به ساختمان را بوسیله مینی بوسهای خود محاصره کرده بود و دیواری از اتومبیل های پارک شده و صف فشرده پلیس برای جلوگیری از حمله به مزدوران درست کرد. ساعت پنج و نیم بعد ظهر مزدوران را از در فرعی بیرون آوردند با سر دادن شعار و پرت کردن تخم مرغ از آنها پذیرایی شد.

روز دوم، هیجدهم مارس باز هم صبح زود مردم در محل حاضر شدند. اینبار تمام راههای اصلی و کوچه های پشت ساختمان را زیر نظر بود. قرار بود با تنبیه کردن آنها و حداقل با تخم مرغ از مزدوران استقبال شود و نتوانند براحتی وارد ساختمان گردند. در این روز پلیس هم برای حفاظت از مزدوران آماده تر بود و با ماشینهای مخصوص و با تعداد بیشتر پلیس نمایندگان رژیم را به محل آوردند. با این وجود حمله مردم شدیدتر از روز پیش بود، وحشت سر تاپای این مزدوران فرا گرفته بود و سهمیه تخم مرغهای خود را از مردم معترض گرفتند. مردم و پلیس با هم درگیر شدند و در این ماجرا چند نفر دستگیر شدند و بعد از مدتی آزاد گردیدند. در طول روز دو بار از طرف مردم برای بیرون کشیدن مزدوران به ساختمان حمله شد و هر بار منجر به کشمکش شدید با پلیس گردید. در اواخر روز فضا بیشتر ملتهب گردید و پلیس نیروی کمکی آورد و اتوبوسی برای دستگیر شدن احتمالی آماده نمود. از ساعت پنج بعد از ظهر تمام راهها و کوچه های دورو بر بوسیله گروهایی از مردم بسته شد. درهای خروجی ساختمان زیر نظر بودند. پلیس با دیواری از مینی بوسها و صف هایی از افرادش در برابر همه درها آرایش گرفته بود. می خواستند مردم متوجه نشوند مزدوران را از کدام در خارج میکنند. مانوری دادند و با بوق زدن و آژیر دادن ماشینهای جلو یکی از درها را حرکت در آوردند و وانمود کردند که سفارتی ها را با خود می برند. کسی گول این مانور پلیس را نخورد و متوجه شدیم که از در فرعی میخواهند مزدوران را در ببرند. ساعت نزدیک به هفت بود که متوجه شدیم مزدوران را بصورت نیمه خدیبه از در خارج میکنند و بهمین حالت پلیس آنها را بداخل ماشینها هدایت میکند. بارانی از تخم مرغ بر

سر و روی آنها پائین می آمد و همزمان حمله مردم با سر دادن شعار علیه جمهوری اسلامی شروع شد و پلیس بشدت مقاومت میکرد و بدین طریق پلیس مزدوران را با خود برد. طی این دو روز مردم آزادیخواه و احزاب اپوزیسیون چپ، مزدوران رژیم اسلامی را خفت دادند، خوار کردند و ساختمان "فولکت هوس" را به زندان برای آنها تبدیل نمودند. طی این دو روز نمایندگان جمهوری اسلامی مجبور بودند بطور مداوم خواست و آرزو مردم به تنگ آمده در ایران را در شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر این رژیم سنگسار، مرگ بر این رژیم ضد زن، مرگ بر این رژیم اعدام و ضد آزادی را بشنوند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

مبارزان کمونیست

19 مارس 2009

بازهم موضوع عوض شد!

در جواب به فراخوان صالح

سرداری!

نسان نودینیان

بازهم موضوع عوض شد. ما می گوئیم اتهام پراکنی موقوف، آنها از این اخلاق خود دست برنمی دارند. دوباره به تصویر سازی از ما دست می زنند. فرضا آنچه شما از ما تصویر می کنید درست باشد، ولی این ذره ای از اسکاندالی که اتهام پراکنی به احزاب و تشکلهای دانشجویی و شخصیتهای محبوب و کمونیست است، کم نمی کند. شما در شکاف بن بست سیاسی که قرار گرفته اید، کاری و چاره ای جز این ندارید که خطاب به کادر و اعضایان توصیه هایتان را برای گوش ندادن به نقدهای ما اعلام کنید. رفو و تعمیر نظرات "شخصی" و روایتی که از گنجینه "رسمی" و "درافزودهای" رهبریتان هر روزه رنگ و جلای تازه ای بخود میگیرد، شما را به این روز کشانده است. نقل قول آوردن از منصور حکمت به قد و قواره تان نمی خورد. لطفا، اقتضاحات سیاسی و توهین و بددعنی و اتهام زنی هایتان را در برابر جامعه و خوانندگان این سایت ها را جواب دهید. زحمت بکشید و از منظر اژدها و خدا حافظ رفیق را برای

به تزهایی «ننو تودی ایستی» آنان ملحق شده اید. طرف ۱۰ سال است که ماست "پایان جنبش سرنگونی" را کیسه کرده است، رهبری شما تازه دارد گرد و خاکهای این تزهایی دو خردادی را میتکاند و به مردم میگوید: "به خانه ها تان بروید، جنبش سرنگونی تمام شد". اگر هم قرار است سرمایه گزاریتان را در شرکت سهامی "سیاست آوردنهای" امثال آذرین مقدم به رخ مردم بکشید، آیا انصافا مناسب تر نیست که برجسپ مناسب تری را در این بازار مکاره به کالایان الصاق کنید؟ چرا اصرار دارید که تصویر "حکمتیسم" و منصور حکمت را در مهاجرت سیاسی به منزلگاه دوخردادها با خود همراه کنید؟ راه سیاسی دیگری برای بیان تفاوتهایتان با مبانی کمونیسم کارگری جز این روش ناسالم نمیشناسید؟

ادعا کرده اید که ما در "سایتهای اینترنتی" ابراز وجود کرده ایم و شما شب و روز و حتی اوقات "در خلوت"تان را صرف مبارزه با جمهوری اسلامی میکنید. لحن عامه پسند و روحیه ای اساطیری است، اما یادتان باشد که این رهبری حزب شما است که پرچمدار متعارف شدن اوضاع و کور شدن افق مردم در مبارزه برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی است. منصفانه تر است که با روحیه "حق بجانبی" این چهار پنج ساله اخیر، به بی ثمر بودن مبارزه برای سرنگونی و "شکست" هر تلاش در برابر "سیر متعارف شدن" رژیم اسلامی ادامه دهید. نگران "روحیه" ما نباشید اگر در حال و هوای "شخم خوردن زمین سیاسی" جامعه ایران، با این افق و روحیه یاس فلسفی و شکست طلبی سیاسی، با شما همراه نشده ایم.

توصیه مشفقانه من به شما این است که از حال و هوای تسلیم به روحیات ضد انتقادی و انقلاب ایندولوژیک و اجرای رسم و رسوم بیعت با نوسانات سیاسی هر روزه رهبری تان خود را خلاص کنید. به دور و بر خودتان نگاهی بکنید. تقاضای شخصی ام این است، بروید و بار دیگر «مش قاسم» و «دنده خلاص» و قرارهای تقبیح قبل از پلنوم، و قطعنامه دفتر سیاسی و برجسپ های "رسمی" و "مصوب" پروکاتور خواندن هر کس که بشما نقد دارد را بخوانید.

هر چند میدانم، اسکاندالهای اتهام پراکنی و بددعنی و بی احترامی به فعالین کمونیست، و اپوزیسیون با روحیات ضد انتقادی شما هم خوانی ندارد. جار و جنجال و هیاهو را خاتمه دهید.



مبارزان کمونیست

یک بار دیگر تاکید میکنیم که: اهانت و هتک حرمت مخالف سیاسی و آلوده کردن فضای سیاسی اپوزیسیون رژیم اسلامی موقوف!

بهتر بود که به جای توصیه به فواد عبداللهی که مراقب باشد تا "پایش نلغزد"، در جلسات رسمی حزبتان در برابر مصوب شدن سیاست بدهنی و بی حرمتی به مردم و اتهام به هر مخالف سیاسی و از جمله به رفقای تا دیروزتان، دستکم رای ممتنع میدادید. این برای حفظ سلامت سیاسی شما مفید تر بود. حال که چنین نکرده اید، به نسخه دفاع "متهورانه" از حق اظهار نظر فردی اعضا و کادرهایتان روی نیاورید. همه میدانند میخواهید عکس مدرک و موضع رسمی تان را روتوش کنید. این ژست، زیادی ناشیانه است.

برایان آزوی سلامت دارم. نسان نودینیان ۲۹ اپریل ۲۰۰۹

ادامه از صفحه اول برگی از تاریخ خاطراتی از قیام 1357، دستگیری و زندانی کردن فرماندهان و روسای ادارات رژیم شاه در مریوان.

در نیمه های اواخر بهمن ماه 1357 جمعی از کمونیستها و چپهای انقلابی مریوان در منزل مجید حسینی جلسه اضطراری تشکیل دادیم. در این جلسه راجع به چگونگی مشکلاتی که در رابطه با اداره شهر بوجود آمده بود صحبت کردیم و تصمیماتی گرفته شد. از طرف رفیق فواد مصطفی سلطانی پیشنهاد دستگیری روسا و فرماندهان رژیم در شهر مریوان مطرح شد. در این جلسه اعضا و مسئولین چریکهای فدائی خلق در مریوان با چنین اقدامی مخالفت کردند. حول این موضوع به دلیل مخالفت های آنها و چند نفر دیگر بحثی داغ و طولانی در گرفت. مخالفین عقیده داشتند اگر دست به اینکار بزنیم اعتراض عده ای از مرتجعین ممکن است شهر

را به شلوغی بکشاند و فضا را متشنج نماید و کنترل از دستمان خارج گردد. در ادامه معتقد بودیم که توان نکه داری روسای دولت سابق را در زندان نداریم. اما موافقین این اقدام اکثریت بسیار بالایی از شرکت کنندگان در آن جلسه بودند. در آخر بحث بجز چریکها و دو تا سه نفر دیگر بقیه موافق این حرکت بودند. فواد در مورد اهمیت و جایگاه این حرکت بدنبال قیام و بعنوان اقدام انقلابی که به مردم نشان دهیم تفاوتهای حاکمیت دولتی که در آن مردم خارج از قدرت بودند با حاکمیتی که از دل قیام مردم و اراده مردم بیرون آمده است. ما با این اقدام خود نشان خواهیم داد وقتی که آنها در حاکمیت بودند کسانی در زندانهای آنها بودند که در خدمت جامعه و از دلسوزان مردم بودند و اکنون که حاکمیت در دست خود مردم است جنایتکارانی که به شکل انگل از قبل رنج و کار مردم زندگی کرده و خون مردم را در شیشه کرده بودند به زندان خواهند رفت. تصمیم گرفتیم و مسئله قطعی شد. تصمیم این بود که همان شب بطور ضربتی تمام این روسا را دستگیر و زندانی کنیم. چند نفر به همراه چریکهای فدائی از روی محافظه کاری اقلیت کوچکی بودند و جدی گرفته نشدند و نتوانستند در انجام کار و تصمیم جمع خللی وارد کنند.

ما دست بکار شدیم در چندین گروه آرایش گرفتیم، مسلح شدیم و عملیات ضربتی خود را آغاز کردیم. در حین انجام عملیات عده ای از مخالفین بر گشته و به جمع ما پیوستند. با نیروی بیشتر و قوی تر همه روسا و فرماندهان و مسئولین بالای رژیم را دستگیر کردیم. بعد از پایان مرحله اول عملیات متوجه شدیم که یکی از تیمها به مکان تعیین شده بر نگشته است. روتوف کهنه پوشی و امین مصطفی سلطانی از جمله افراد آن تیم بودند. ما نگران شدیم و فوراً به جستجو پرداختیم. دستگیری رئیس آموزش و پرورش بنام احسانی و چند نفر دیگرم جزء وظایف آنها بود. امین و رتوف هر دو معلم بودند و در گذشته با احسانی سر مسائل مختلف و محل کار و غیره بارها درگیر شده و مشکلاتی برایشان بوجود آورده بود. وقتی که روتوف وارد خانه احسانی می شود بعد از احوال پرسی، احوال یخچال آنها را هم میپرسد که مورد اعتراض امین قرار می گیرد. اما او می گوید میدانم غذاهای خوشمزه دارند و ما هم هنوز شام نخورده ایم. احسانی از آنها پندیرانی میکند. وقتی امین و روتوف را پیدا کردیم در خانه احسانی مشغول غذا خوردن و بحث کردن و شوخی بودند. روتوف می گفت راستی

آشنائی داشت. بالاخره او را بازداشت و به بازداشتگاه که در اداره پست و تلگراف نزدیک به میدان چهار راه مرکزی شهر بود آوردند. این قبیل افراد را بعد چند ساعت آزاد کردیم. فردای آن روز وقتی مردم متوجه اقدام ما شدند برای همکاری با ما به آنجا هجوم آوردند و این اقدام ما را تقدیر و ستایش کردند. از طرف دیگر ساواکیها و مکتب قرآنی ها و مرتجعین و اسلامی های طرفدارشان با خشم و کینه فراوان علیه اقدام ما به تبلیغات وسیعی دست زدند. مردم را تحریک میکردند تا بلکه بتوانند اتحاد مردم را بهم بزنند. مرتجعین اسلامی اقدام به تهیه لیستی نمودند که گویا در زمان رژیم شاه با سازمان اطلاعاتی ساواک همکاری کرده اند. نام عده ای از مردم مبارز و شریف شهر را بطور عمد قاطی لیست ساواکیها کرده بودند تا از این طریق مردم شهر را علیه ما تحریک کنند و از آب گل آلود ماهی بگیرند. آوردن اسامی تعدادی از بازاریان و آندهای خوش نام شهر در لیست بهانه کرده بودند و به ما فشار می آوردند تا آنها را هم بعنوان ساواکی دستگیر کنیم. می گفتند اگر شما ها راست می گویند چرا اینها را هم دستگیر نمی کنید و... این توطئه مرتجعین و جریانات اسلامی (مقی زاده) در مرحله نخست باعث مختصر شلوغی و اغتشاش شهر و گرفتاری یک روزه برای نیروی چپ و کمونیست در شهر شد. برای خنثی کردن این توطئه دست بکار شدیم، لیست ها را جمع اوری کردیم و نیت و مقاصد شوم آنها را برای مردم توضیح و به افشاکاری توطئه آنها و اهدافشان در میام مردم پرداختیم و در نتیجه تلاشی که کردیم، اقدام آنها را به حرکتی بر ضد خودشان تبدیل نمودیم. اکثریت زندانیان را بعد از 48 ساعت به قید ضمانت آزاد و محاکمه و دادگاهی آنها را با حضور مردم به بعد موکل کردیم. اما با قدرت گیری اسلامی ها و با سر کار آمدن رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نه تنها امکان دادگاهی آنها فراهم نشد بلکه آنها به سر شاه را در مریوان در راس اطلاعات جمهوری اسلامی برای شناسائی و شکار مبارزین و کمونیستها ابقا کردند. البته رئیس ساواک و معاون و کارمندان دیگر ساواک در مریوان با پیروزی قیام نا پدید شدند و بعداً معلوم شد از مریوان در رفته بودند.

درس و تجربه مهم این اقدام انقلابی فعالین کمونیست در شهر مریوان، بار دیگر به مردم شهر و روستاهای مریوان این واقعیت را ثابت کرد که مادام کمونیستها در راس قیام قرار بگیرند، و سکان رهبری قیام انقلابی مردم شهر و روستاها را بعهده داشته باشند، حاکمیت انقلابی مردم را بر قرار میکنند. اقدام ما، در شکل سازمانیافته و با دستگیری مقامات بالای رژیم شاه که ماشین سرکوب و جنایت شان با پیروزی قیام درهم شکسته شده بود، تا سالهای بعد از

دهم اردیبهشت یکهزار و سیصد و هشتاد و هشت

حاکمیت سیاه رژیم اسلامی در اذهان و افکار انقلابی مردم ثبت و بعنوان دستاورد قیام باقی مانده بود. شهر توسط نیروی چپ و انقلابی اداره میشد، هر چند بصورت کوتاه و موقت!

عده ای از افراد که در این ماجرا شرکت فعال داشتند متأسفانه اکنون در میان ما نیستند و به دست جانیان رژیم اسلامی جان باخته اند از جمله:

1 - محمود سلیمانی که در حین نگهبانی و دفاع از شهر مریوان توسط نیرواندازی مرتجعین شهر و مکتب قرآنی ها جان باخت.

2 - رونوف کهنه پوشی در 23 تیر 1357 در جریان حمله و تسخیر اولین مقر مزدوران پاسدار و مفتی زاده ایها در مریوان جان باخت. بعد از تسخیر این مقر بود که مردم مریوان برای خنثی کردن نقش دولت اسلامی از شهر کوچ کردند.

3- امین مصطفی سلطانی 4- حسین مصطفی سلطانی 5 - حسین پیر خضری 6 - احمد پیرحضری 7 - جلال نسیمی بعد از پایان کوچ و باز گشت مردم به شهر دستگیر و توسط خلخالی جلا در پادگان شهر به جوخه اعدام سپرده شدند.

8- فواد مصطفی سلطانی در جاده مریوان سقر مورد هجوم ستونی از مزدوران و پاسداران اسلامی قرار گرفت وجان باخت

9 -عبداله نودینیان در دفاع از شهر مریوان در ارتفاعات مشرف بر شهر و پادگان نظامی آن جان باخت

10- علی ناصر آبادی که در جریان حمله به ستون جمهوری اسلامی در مسیر جاده شهر به بایوه و باشماخ جان باخت

11- عطا رستمی در حمله ستونهای رژیم به یکی از مقرهای کومه له در جاده مریوان سقر در روستای توه سوران جان باخت

با شروع سال ۱۳۸۸ روز شمار اعتراضات و مسائل کارگری را پیگیری میکنیم. ما در سال ۱۳۸۷ با انتشار ۵۷ شماره روز شمار، تلاش کردیم، تصویر نسبتاً کاملی از صدها اعتراض، اعتصاب از مبارزات کارگری در سطح سراسری را منعکس کنیم. اگر در گذشته های دور، جمع آوری شناسنامه و اخبار اعتراضات کارگری به سختی انجام میگرفت. اما امروز در عصر اتوبان خبری و انفورماتیک دسترسی به اخبار و اطلاعات در عرصه های مختلف، به امري كاملا ساده تبدیل شده، است. با وجود ده ها سایت و صادر کردن صدها اطلاعیه خبری از اعتراضات کارگری، کماکان جمع آوری اعتراضات و مسائل کارگری از نظر من ضروری است. و تلاشی است برای در دسترس قرار دادن منبعی از مسائل کارگری. در همین راستا بزودی کتاب "جنبش کارگری در سال ۱۳۸۷" که حاوی مجموعه اعتراضات و مسائل کارگری در سال ۱۳۸۷ است را منتشر میکنیم.

نسان نودینیان فروردین ۱۳۸۸

روز شماره ویژه اعتراضات و مبارزات کارگری به سردبیری نسان نودینیان منتشر می شود
تا کنون 57 شماره این نشریه در دور اول و 4 شماره آن در دور دوم در دسترس خوانندگان قرار گرفته است. از طریق صفحه اینترنتی <http://www.mobarez-k.com> می توانید به آنها دسترسی پیدا کنید.